

پیشرفت سیاسی عدالت محور

سیدمجید پیش‌بین

از مهم‌ترین مباحث موجود در فلسفه‌ی سیاسی، اصل عدالت است. شاید بتوان گفت همه‌ی فلاسفه‌ی سیاسی به نحوی به بحث عدالت پرداخته‌اند؛ بنابراین گستره‌ی زمانی این بحث به ازای اندیشه‌های سیاسی از عصر کلاسیک تاکنون است. اگرچه زمانی بحث اساسی فلاسفه‌ی سیاسی عدالت بود و زمانی هم بحث اساسی آن‌ها مفاهیم دیگری مثل آزادی می‌شد و عدالت تحت‌الشعاع آن مسائل قرار می‌گرفت ولی به هر حال بحث عدالت چه به طور مستقیم و چه به طور غیرمستقیم مورد توجه فلاسفه‌ی سیاسی بوده و هست.

از منظر فلسفه‌ی سیاسی اسلام نیز، عدالت رکن اصلی نظام سیاسی به‌شمار می‌آید؛ به همین دلیل عدالت، مفهومی بنیادین در اندیشه‌های سیاسی اسلام محسوب می‌شود و دارای ارزش و اهمیت بسیاری است به طوری که ایجاد جامعه‌ای سیاسی مبتنی بر عدالت مهم‌ترین آرمان نهایی اندیشمندان و متفکران انقلاب اسلامی در ایران بوده است. با توجه به این که بحث عدالت در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، قضایی و سیاسی مطرح است، این نوشتار به دنبال تبیین مفهومی و شاخص‌های

کند، بلکه ما از خارج باید مصادیق جزء و کل را شناسایی کرده، سپس این اصول بدیهی را بر آن‌ها تطبیق کنیم، اصل عدالت هم یک اصل بدیهی است؛ اما نمی‌تواند مصادیق عدالت را تعیین کند. مصادیق عدالت را ما از طریق دیگری باید شناسایی و تعیین کنیم. سپس اصل عدالت، به رعایت آن فرمان می‌دهد.



از این‌رو با وجود بدیهی بودن عدالت مشکلی حل نمی‌شود و نمی‌تواند در تعیین مصادیق عدل و ظلم، به ما کمکی کند؛ زیرا هیچ یک از اصول بدیهی، قادر به تعیین مصادیق خود نیستند. از این جا است که در فلسفه و معارف گفته می‌شود که ما تنها با اصل علیت نمی‌توانیم وجود خدا را اثبات کنیم؛ زیرا اصل علیت، صرفاً به ما می‌گوید: وجود و تحقق هر چیزی در خارج، باید به دنبال علت برای آن بود؛ وگرنه آن چیز به وجود نمی‌آید.

اصول حاکم بر پیشرفت سیاسی عدالت‌محور

از منظر اسلام پیشرفت سیاسی عدالت‌محور بر اساس مفهومی که از عدالت در سطور فوق عنوان شد، به معنای پیشرفت در توزیع قدرت به صورت عادلانه از طریق یک نظام سیاسی عادلانه است.

مفهوم عدالت در حوزه‌ی سیاسی و اندیشه‌ی سیاسی اسلام است و تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که مفهوم عدالت در اندیشه‌ی سیاسی اسلام چیست و شاخصه‌های آن کدامند؟ تا بتواند به ملاک‌هایی جهت ارزیابی میزان پیشرفت انقلاب اسلامی در حوزه‌ی عدالت سیاسی دست یابد.

مفهوم عدالت

قبل از پرداختن به مفهوم عدالت باید به این نکته توجه داشت که از منظر اندیشمندان اسلامی حسن عدالت^۱ و لزوم رعایت آن، در ادراکات عملی^۲، از جمله قضایای تحلیلی^۳ است و راز بدیهی بودن آن در تحلیلی بودن آن است. این یک اصل کلی است که همه‌ی احکام بدیهی عقل خود به خود، درک می‌شود و معنا و مفهوم این قضایا از درون آن‌ها، فهمیده می‌شوند. در این موارد، مفهوم محمول از تحلیل مفهوم موضوع، حاصل می‌شود و چیزی جدای از آن نیست.

برای توضیح بیش‌تر باید گفت که عدل به این معنا است که «هر چیزی را در جای خود قرار دادن» و «حق هر صاحب حقی را به او دادن است» و به معنای تساوی مطلق نیست؛ مثلاً اگر شما دو کارگر داشته باشید که یکی از آنان دو ساعت و دیگری هشت ساعت برای شما کار کرده باشد و به نفر دوم چهار برابر نفر اول مزد بدهید، عدالت را رعایت کرده‌اید؛ زیرا عدل به معنای تساوی مطلق نیست، بلکه بدین معنا است که حق هر کسی، هر چه باشد، به او داده شود. پس برای درک درست مفهوم عدل، باید قبلاً مفهوم حق روشن شود. واژه «حق» در مورد رابطه‌ی میان دو موجود به کار می‌رود که بر اساس آن، یکی از آن دو موجود، استحقاق دریافت یا استفاده از چیزی را پیدا می‌کند و دیگری مکلف است که آن چیز را به او بدهد یا استفاده از آن را برایش محترم شمارد و به آن تجاوز نکند.

بنابراین، عدالت به معنای دادن حق به صاحب حق است و حق، چیزی است که باید به ذی حق داده شود. از ترکیب این دو جمله، نتیجه می‌گیریم که جمله‌ی «عدالت واجب است» بدین معنا است که «آن چه را که باید داد، باید داد». این یک قضیه‌ی بدیهی و تحلیلی است؛ اما این، در هیچ نظام ارزشی، مشکلی را حل نمی‌کند؛ زیرا همه می‌گویند: رعایت عدالت واجب است و نباید به کسی ظلم کرد و هیچ اختلاف یا ابهامی در اصل این قضیه وجود ندارد. آن چه ابهام دارد و مورد اختلاف است، تعیین مصادیق عدل و ظلم است؛ مانند این که ارث زن نصف ارث مرد است، آیا عدل است یا ظلم؟ کسانی که می‌گویند: این کار عادلانه نیست، در واقع، حق پسر و دختر را در اموال پدر مساوی می‌دانند و اگر حق پسر را بیش از حق دختر می‌دانستند، چنین حکمی نمی‌کردند. در برابر چنین کسانی به جای تبیین لزوم رعایت عدالت، باید معیار تعیین حقوق را تبیین کرد.

اصل عدالت، شبیه دیگر اصول بدیهی، نمی‌تواند مصادیق خود را مشخص کند؛ به طور مثال اصل بدیهی دیگری که می‌گوید: کل از جزء بزرگ‌تر است، نمی‌تواند مصادیق کل یا جزء را روشن

عدالت سیاسی را ایجاد نمایند. اصل دوم مربوط به نظام سیاسی و رفتار سیاسی است که بر اساس آن ساختار سیاسی کشور یعنی نحوه توزیع قدرت سیاسی باید بر اساس آموزه امر به معروف و نهی از منکر در قانون اساسی به گونه‌ای طراحی شود که مردم و نهادها بتوانند هر یک بر پایه این آموزه بر رفتار دیگران نظارت استصوابی داشته باشند تا کشور را در مسیر پیشرفت عدالت‌محور به جلو ببرند.

اصل سوم مربوط به رفتار سیاسی است که بر اساس آن زمامداران و آحاد مردم باید در حوزه‌ی رفتار سیاسی، روش و منش اسلامی (یعنی رفتار در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر) را رعایت کنند که حضرت آقا از آن به عنوان دولت اسلامی یاد می‌کند؛ لذا به هر میزان که زمامداران و آحاد جامعه بر این روش پایدار باشند، در حوزه‌ی سیاسی به پیشرفت عدالت‌محور دست می‌یابند.

نتیجه

بنا بر فلسفه‌ی سیاسی اسلام به میزانی که جامعه سه اصل فوق را رعایت کند به همان میزان به پیشرفت سیاسی عدالت‌محور دست یافته است؛ لذا این سه اصل ضروری می‌توانند ملاک ارزیابی برای پیشرفت سیاسی قرار گیرند. حال بر پایه‌ی این سه ملاک می‌توان به ارزیابی میزان پیشرفت سیاسی عدالت‌محور جمهوری اسلامی نشست و می‌توان در یک جمله چنین ادعا کرد که نظام مقدس جمهوری اسلامی در حوزه‌ی نظام‌سازی سیاسی بسیار موفق عمل کرده است. اگر چه در حوزه‌ی تشکیل دولت اسلامی؛ یعنی از جهت عمل کردن همه نهادهای حاکمیتی و آحاد جامعه بر اساس روش و منش اسلامی، هنوز راهی پرفراز و نشیب پیش رو دارد. به امید آن که ملت ایران بتواند با اتکا به ظرفیت‌های عظیم فرهنگی و روحی خود این راه را طی کند.

به عبارت دیگر در فلسفه‌ی سیاسی اسلام برای اجرای عدالت سیاسی رعایت سه اصل ضروری است: اصل اول مربوط به زمامدار است. با توجه به مفهوم عدالت در فلسفه‌ی سیاسی اسلام، زمامداری حق کسی است که شایستگی و شایستگی لازم را دارا باشد؛ لذا زمامدار باید از



جهت اعتقادی، اخلاقی و مهارتی، از کمال متناسب با قدرتی که در اختیار او قرار می‌گیرد، برخوردار باشد. از این اصل به عنوان اصل شایسته‌سالاری یاد می‌شود.

اگر چنین شود که مردم بر اساس آموزه‌های قرآنی «وَ اجْتَنِبُوا الطَّاعُوتَ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِن اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۴ و ولایت و حاکمیت کسانی را که از شرایط یادشده، برخوردار نیستند نپذیرند و روحیه‌ی اجتناب از طاغوت را قاطعانه داشته باشند و اراده‌ی خود را در اختیار آنان قرار ندهند: «وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ»^۵ و بالعکس ولایت و حاکمیت کسانی را که از شرایط گفته شده برخوردارند بپذیرند و با آن‌ها در اعمال قدرت همراهی کنند: «وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»^۶ در این صورت می‌تواند مفهوم

پی‌نوشت

- ۱- نیکو بودن عدالت.
- ۲- ادراک‌های عملی به یافته‌ها و دانسته‌هایی گفته می‌شود که انسان را ملزم به انجام یا ترک کاری می‌کند؛ یعنی از بایدها و نبایدها و شایسته‌ها نشایسته‌ها حکایت می‌کند؛ مثل: در هوای سرد باید لباس گرم بپوشیم. نباید دروغ بگوییم. بهتر است فلان کار را انجام بدهیم.
- ۳- قضایای تحلیلی قضایایی است که محمول از موضوع استنباط شود و محمول داخل در ماهیت موضوع است. مثل قضیه‌ی انسان حیوان است، در این قضیه حیوان داخل در ماهیت انسان می‌باشد.
- ۴- نحل، ۳۶.
- ۵- توبه، ۲۳.
- ۶- مائده، ۲.
- ۷- همان.